



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages

Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279

E-ISSN: 2520-3517

2023, No.(47)

Pg.301-320

The role of presupposition in the interpretation of the Qur'anic letters (Al-Sharif Al-Murtaza, Mullah Sadra and Gonabadi)

Hojjat Ranji Ph.D. Candidate

E-mail: hojjat.ranji@alumni.ut.ac.ir

Imam Khomeini University, Department of Arabic Language and Literature,
Qazvin, Iran

Asst. Prof. Seyyed Mohammad Mir Hosseini

E-mail: m_mihosini89@yahoo.com

Imam Khomeini University, Department of Arabic Language and Literature,
Qazvin, Iran

(Received on 7/9/2022 - Accepted on 5/12/2022 - Published on 2/1/2023)

DOI:<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2023.0.47.0301>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Abstract:

The mysterious letters, the philosophy of existence and the meaning of these letters in the Qur'an is one of the mysterious issues that has always occupied the minds of Interpreters. Each Interpreter has tried to provide his own interpretation and understanding of these mysterious letters. Since these letters are part of the surah of the Qur'an and at the same time, the appearance of these letters, unlike other verses, does not indicate meaning, the commentators have approached these verses with their preconceptions. In this article, an attempt has been made to investigate the role of pre-interpreters of descriptors in a descriptive and analytical method in finding the meaning of syllables. However, each of them has tried to interpret the letters with their own preconceptions and interpret the desired meaning based on it. Alam al-Huda, due to his rationalism and unparalleled mastery of Arabic theology and literature, has tried to provide

a rational interpretation of the syllables in accordance with the custom and circumstances of the time of the revelation. On the other hand, Sadra and Gonabadi consider travel and cultivation necessary to find the meaning of the Qur'an .

Keywords: Al-Sharif Al-Murtaza, Mulla Sadra, Sultan Alishah Gonabadi, The mysterious letters, Mulla Sadra's interpretation, Gonabadi's interpretation.

بررسی تأثیر پیش فهم‌ها بر فهم مفسران از حروف مقطعه در قرآن (شریف مرتضی، ملاصدرا و گنابادی)

حجت رنجی/ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین

hojjat.ranji@alumni.ut.ac.ir

سید محمد میرحسینی/ دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین

m_mihosini89@yahoo.com

چکیده:

حروف مقطعه، فلسفه وجودی و معنای این حروف در قرآن یکی از مسائل اسرارآمیزی است که همواره ذهن مفسران را مشغول داشته است. هر مفسری تلاش کرده تفسیر و فهم خود از این حروف رمزآلود را ارائه کند. از آنجایی که این حروف جزو سور قرآن به شمار آمده و در حین حال، ظاهر این حروف برخلاف سایر آیات بر معنا دلالت ندارد، مفسران با پیش فهم های خود به سراغ این آیات رفته‌اند. در این جستار کوشیده شده، نقش پیش فهم مفسران با روش توصیفی و تحلیلی در یافتن معنای حروف مقطعه بررسی شود که می‌توان گفت شریف مرتضی، ملاصدرا و ملامحمد گنابادی هر یک بنا به گرایش علمی خود، جزو طرفداران قابل فهم بودن این حروف هستند. با این حال، هر یک با پیش فهم‌های خود کوشیده حروف را تفسیر و معنای موردنظر را از بر اساس آن برداشت کند که در این میان، رویکرد شریف مرتضی به تفسیر و رویکرد ملاصدرا و گنابادی به تأویل شباهت دارد. علم الهدی به دلیل عقل‌گرایی خود و تسلط بی‌نظیر بر کلام و ادبیات عرب، سعی کرده است که برای حروف مقطعه تفسیر عقلانی و متناسب با عرف و شرایط زمان نزول وحی ارائه دهد. در مقابل، صدرا و گنابادی، سیر و سلوک و تزکیه را برای یافتن معنای قرآن واجب می‌دانند.

کلمات کلیدی:

شریف مرتضی، ملاصدرا، سلطان علیشاه گنابادی، حروف مقطعه، تفسیر ملاصدرا، تفسیر گنابادی

مقدمه:

بیان مسئله:

بهره‌مندی از مفاهیم و معارف قرآن به‌عنوان کتاب هدایت، مستلزم رجوع به متن قرآنی و فهم و درک دقیق این کتاب آسمانی و پیام الهی است؛ چراکه «خود متن غیر از معنای آن است» (شبستری، 1375، ص 15) (Shabestari, 1375, P.15)؛ اما فهم این کتاب آسمانی که شامل دستورات خداوند و نحوه تعامل با مسائل، رویدادها و شرایط حاکم بر جامعه 14 قرن پیش است، بنا به دلایل مختلفی، به سهولت میسر نیست و نیاز به آن دارد که آن‌ها تبیین و تفسیر شوند و «فهم هر متن به تفسیر آن موقوف است» (شبستری، 1374، ص 62) (Shabestari, 1374, P.62). نبی اکرم (ص)، اصحاب ایشان و ائمه معصومین (ع) در ابتدا، عهده‌دار این وظیفه بودند. باگذشت زمان، نبود مبلغ نخستین قرآن، فاصله گرفتن از فضاهای مکانی و زمانی عصر نزول، امکان فرآیند فهم کتاب آسمانی را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کرد. به همین دلیل، دانشمندان مسلمان، به‌ویژه مفسران قرآن، از عصر نزول تا به امروز برای فهم مفاهیم، معانی و محتوای قرآنی یا بهتر بگوییم برای رسیدن به مراد و مقصود خداوند، دست به انجام پژوهش‌هایی در این زمینه زدند و در مرحله بعد همچون رسول خدا (ص)، در مقام تبیین و توضیح این مفاهیم و معانی برای سایر مسلمانان برآمدند. به عبارتی «همان‌گونه که پیام الهی و وحی به‌واسطه پیامبر به مردم می‌رسد، کلام الهی که در قالب الفاظ و جملات نمود پیدا کرده، بدون تفسیر مفسران که خود واسطه هستند قابل‌فهم و درک نیست» (شبستری، 1375، ص 34) (Shabestari, 1375, P.62). هرچقدر فاصله ما از زمان نزول قرآن بیشتر می‌شود ابهام آن هم بیشتر و در نتیجه حجم انباشت تفسیر نیز افزایش پیدا می‌کند. در این میان، مأموریت تفسیر این است که موارد مبهم و آنچه را که به‌صورت پنهان در متن اصلی گفته شده، آشکار کند تا از این رهگذر بتوان گونه‌ای از توضیح متن و نشان دادن آن باشد.

تفسیر و فهم قرآن در ابتدا به نقل احادیث و اخباری از پیامبر (ص)، ائمه (ع) و اصحاب که خود راوی احادیث بودند، محدود می‌شد. به‌مرور زمان و هم‌زمان با گسترش فتوحات و آشنایی مسلمانان با اندیشه‌ها و باورها سایر ملل و نحل و فاصله گرفتن از زمان نزول وحی این فرآیند شاهد تغییراتی شد. در فرآیند تفسیر عمدتاً تلاش مفسر بر این است که به مراد و مقصود خداوند از آیات قرآن پی ببرند بااین‌حال در دوره‌های بعد و در پی گسترش جریان‌های مذهبی- عقیدتی، نگاه‌ها به این فرآیند تغییر می‌کند و برخی از مفسران درصدد توجیه و تبیین باورها و افکار خود در لابه‌لای آیات قرآن می‌شوند.

به عبارتی صاحب رویکرد و اندیشه که دستی در تفسیر نیز دارد، برای توجیه اندیشه‌های خود به قرآن رجوع می‌کند و سعی بر آن دارد برداشتی نزدیک به عقیده خود از قرآن داشته باشد و آیات آن را در راستا و هم‌سو با افکار خود تفسیر کند تا از این رهگذر اعمال و افکار خود را به کرسی بنشانند یا حداقل از گزند حملات مخالفان در امان بماند. قرآن منبع شریعت و قانون تبدیل شده و همانند قانون اساسی است که هر فرد و اندیشه‌ای برای اثبات وجود خود و احقاق حقوق و تثبیت قدرت خود به آن رجوع می‌کند؛ چراکه همه‌چیز در اسلام از قرآن و فهم آن شروع می‌شود.

«شریف مرتضی» (355 ه.ق - 436 ه.ق)، فقیه، ادیب و متکلم، «صدرالمألهین» معروف به ملاصدرا شیرازی (۹۷۹ ه.ق - ۱۰۴۵ ه.ق)، متأله، فیلسوف و بنیان‌گذار حکمت متعالیه و «ملا محمد گنابادی»، (1251 ه.ق - 1327 ه.ق)، عارف و صوفی هر یک همانند اندیشمندان پیش از خود به

تفسیر کتاب الهی همت گماشته و بر اساس گرایش و اندیشه‌های خود به سراغ آن رفته‌اند. این سه شخصیت شیعی تلاش نموده‌اند با ورود به حیطه تفسیر قرآن، سهمی در فهم مهم‌ترین منبع شریعت اسلام که تأثیر ژرفی در پایه‌ریزی تمدن اسلامی گذاشته، داشته باشند. باین‌حال، نظر به گرایش‌های و زمینه‌های مختلف فکری آن‌ها، در نگاه آن‌ها به مقوله معنا و فهم قرآن با یکدیگر تفاوت‌هایی وجود دارد که در این جستار به دنبال تبیین و بررسی نگاه آن‌ها به معنای حروف مقطعه قرآن و تفسیر این حروف خواهیم بود.

فرضیه و سوالات:

1. دیدگاه مفسران درباره حروف مقطعه چیست؟
2. چگونه مفسران از پیش فهم‌ها برای فهم معنای حروف مقطعه استفاده کرده‌اند؟

به نظر می‌رسد هر یک از مفسران شیعه (شریف مرتضی، ملاصدرا و گنابادی) از آنجایی که قرآن را کتاب نازل شده برای هدایت انسان‌ها می‌دانند، قابل فهم بودن آن را لازمه تحقق هدایت دانسته‌اند.

حروف مقطعه به‌عنوان بخشی از آیات قرآن از آنجایی که برخلاف سایر آیات معنای واضحی نداشته و هدف از به‌کارگیری این حروف مشخص نبوده، از جمله مواردی است مفسران با پیش فهم و پیش ذهنیت خود به سراغ تفسیر و توجیه حضور آن‌ها در ابتدای سوره رفته‌اند و سعی در ارائه معنا و تفسیر مبتنی بر این پیش فهم‌ها کرده‌اند.

پیشینه تحقیق:

با توجه به اینکه هر سه مفسر نام‌برده از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ اسلام و تشیع بوده، پژوهش‌های زیادی پیرامون زندگی و آثار و افکار آن‌ها به عمل آمده و تفسیر آن‌ها تا حدودی علی‌سویه بررسی و جنبه‌هایی از آن‌ها مورد توجه محققان قرار گرفته است، باین‌حال پژوهش مستقلی که به مقایسه دیدگاه آن‌ها درباره حروف مقطعه و تأثیر مبانی و پیش فهم آن‌ها در تفسیر و دریافت معنای این حروف انجام نشده است و این پژوهش از این جهت تازگی دارد. البته برخی پژوهش‌هایی که به‌صورت منفرد به دیدگاه برخی از این مفسران در این باره اهتمام و توجه داشته باشند، وجود دارد و ما آن‌ها را اینجا معرفی می‌کنیم.

مقاله حروف مقطعه از دیدگاه ملاصدرا از مهدی سلطانی منفرد که در شماره هفت مجله «پیام جاویدان» سال 1384 چاپ شده است. در این مقاله به تأثیرپذیری ملاصدرا از دیدگاه ابن‌سینا در تفسیر حروف مقطعه و تفسیر آن بر اساس مبانی حکمت متعالیه اشاره شده است.

مقاله دیگری نیز با عنوان «حروف مقطعه قرآنی در حکمت متعالیه ملاصدرا» از ابوالقاسم حسین دوست در شماره 36 سال 1384 مجله خردنامه صدرا چاپ شده است.

معرفی مفسران:

ابتدا به معرفی مختصر مفسران مذکور، جایگاه و گرایش فکری و عقیدتی پرداخته و پس از آن دیدگاه‌ها و پیش فهم‌های آن‌ها را بررسی خواهیم کرد. بررسی این دیدگاه‌ها از این حیث مهم است که آن‌ها همواره با پیش ذهنیت به سراغ قرآن و تفسیر آن رفته‌اند و خالی‌الذهن نبوده‌اند.

شریف مرتضی و پیش فهم:

علي بن حسين الموسي ملقب به علم الهدی (355 - 436 ه.ق) از شاعران، ادیبان و لغت‌شناسان، فقها و متکلمان معروف شیعه اثناعشری است. او به همراه پدر و برادرش سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶ ه.ق) از شخصیت‌های علمی و سیاسی بانفوذ شیعه در دستگاه خلافت عباسی و دوره حکومت آل‌بویه بودند. شریف مرتضی در زمان خود «پیشوای پیشوایان عراق» از هر نحله و تفکر (الشنترینی، 1979، ج 8، ص 465) (al-Shantarīnī, 1979, PT.8 P.465) و صاحب مکتب در کلام و ادبیات بود (ابن‌خلکان، 1900، ج 2، ص 212) (Ibn Khallikan, 1900, PT. 2 P. 212). او شخصیتی است که بیش از هر چیزی به علم و فهم اشتهار داشته است (الحموی، 1993، ج 4: ص 1728) (Al-Hamawī, 1993, PT.4 P. 1728) پیشوای اهل زمانه خود در علم، ادبیات و شعر بود (ابن‌خلکان، 1900، ج 3، ص 313) (Ibn Khallikan, 1900, PT.2 P.212).

از علم الهدی به‌عنوان پایه‌گذار اصول فقه نزد شیعه و روشن‌گر تفاوت‌های اصول فقه و اصول عقاید در نزد شیعیان و دیگر مذاهب فقهی اسلامی یاد می‌شود. شیوه او در بحث حدیث‌شناسی نیز در نوع خود تازگی‌هایی دارد و سید مرتضی نخستین کسی است که حجیت «خبر واحد» را رد کرده است (محمی‌الدین، 1373: ث) (Muḥyī al-Dīn, 1373, P. th). علم الهدی عقل‌گرا بود و روش او در اصول پیروی از دلیل عقل بود. همین گرایش عقل‌گرایی در آثار و افکار او، برخی از محققان و مورخان را بر آن داشته است که او را در زمره فلاسفه شیعه قرار دهند و او را مشتبه به فلسفه اسلامی بدانند (نعمه، 1987، ص 339) (Nehme, 1987, P.339).

عرفی بودن زبان قرآن:

علم الهدی به عرفی بودن زبان قرآن اعتقاد دارد و باور به این مسئله از جمله دلایلی است که او را بر آن داشته برای تفسیر آیات و رفع شبهات ایجاد شده از آن‌ها به خود قرآن (تفسیر قرآن به قرآن) و پس از آن به کلام عرب رجوع کند. اصولاً او در تفسیر آیات که عمدتاً مسئله یا شبهه‌ای پیرامون آن مطرح است، سعی می‌کند از کلام عرب کمک بگیرد و کاربردهای کلمات، جملات و تعابیر قرآن را با آن بسنجد و از ادله عقلی کمک می‌گیرد؛ چراکه این کتاب برای عرب‌های ساکن شبه‌جزیره عرب نازل شده و از کلام آن‌ها متأثر شده و به زبان آن‌ها یعنی زبان عربی عصر جاهلیت است.

علم الهدی نزول وحی را در واکنش به حوادث و کنش‌های پیرامون جامعه پیامبر (ص) می‌داند؛ لذا این واکنش از نظر زبانی و فرهنگی که در برقراری ارتباط نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند، نمی‌توان برخلاف زبان و فرهنگ عرب آن روزگار باشد؛ به‌ویژه اینکه این واکنش در برخی از آیات، تقابلی در قالب سؤال و جواب و در برخی آیات نیز واکنش به حوادث پیرامون زندگی شخصی و زناشویی پیامبر است (علم الهدی، 1341، ج 1، ص 341) (Alam al-Hudā, 1341, PT. 1 P. 341). البته این واکنش

را نباید به معنای انفعال و تبعیت از فرهنگ و باور عرب‌ها تلقی کرد، بلکه واکنش وحی اصلاحی و در راستای تغییر است.

حجیت ظواهر قرآن:

از نظر شریف مرتضی حجیت با ظواهر قرآن است مگر آنجایی که با عقل منافات داشته باشد. او معتقد است که اصل در قرآن همین ظاهر آیات و معانی است که از این ظواهر به ذهن متبادر می‌شود. شریف مرتضی ظواهر قرآن را قطعی الصدور می‌داند که صحت نقل آن معروف بوده و این کتاب برای فهم انسان‌ها نازل شده است و دلیل نبوت پیامبر به شمار می‌رود؛ لذا باید برای این مردم قابل فهم باشد تا دلیلی برای نبوت و مبعوث شدن رسول خدا نیز باشد. لازمه این امر این است که مخاطب آن بتواند با خواندن آن، معانی آن را درک کند (علم الهدی، 1431، ج3، ص 175) (Alam al-Hudā, (1341, PT. 1 P. 341).

ملاصدرا و پیش فهم‌ها:

صدرالدین محمد قوامی ملقب به صدر المتألهین شیرازی (979 ه.ق - 1050)، در طول سه قرن گذشته از بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام و تشیع به شمار می‌رود که در فلسفه یونانی و اسلامی سرآمد شده و مکتب فلسفی جدیدی پایه‌ریزی کرده است. او علاوه بر اشراف بر آثار و افکار فلاسفه اسلامی و مطالعه آن، در عرفان و مکاشفه نیز توانا بوده است و اندیشه او تا به امروز بر همه فلسفه ایرانی و به‌طور کلی وجدان شیعی در بیان فلسفی آن اثر گذاشته است (کربن، 1399، ص 425) (Corbin, 1399, P. 425).

ملاصدرا بعد از فراگیری مقدمات علم در شیراز، برای کسب معرفت و دانش از اساتید و دانشمندان بزرگ معاصر خود راهی قزوین و اصفهان، پایتخت‌های دولت صفوی شد. به دلیل مخالفت با افکار و آثارش مجبور به جلائی وطن و انتخاب تبعید اختیاری در اطراف قم بوده است (آشتیانی، 1380، ص27) (Ashtiyani, 1380, P. 27). او بنیان‌گذار مکتب حکمت متعالیه است. صدر المتألهین از محضر علمایی چون شیخ بهاء‌الدین عاملی (953 ه.ق تا 1030 ه.ق) و محمدباقر میرداماد، حکیم و فیلسوف و معروف به معلم ثالث (متوفای 1040 ه.ق) و میرفندرسکی، حکیم متأله (وفات 1050 ه.ق) تلمذ کرد (نصر، 1387، ص55) (Nasr, 1387, P.55).

رمزی بودن زبان قرآن:

ملاصدرا زبان قرآن را رمزی می‌داند. او معتقد است که حتی پیامبران و اولیاء الهی به‌صورت مستقیم علوم مقدسه الهی و اسرار شریف ربانی را بیان نکرده‌اند بلکه به کنایه ذکر کرده و حکیمان و عارفان نیز به این علوم اشاره داشته‌اند. از نظر ملاصدرا تحفه‌ها و هدایای بهشتی، در کسوت حروف و کلمات قرآن آمده‌اند تا دیگران از آن آگاه و مستفاد نشوند؛ آن‌هایی که یارای رسیدن به مقام و منزلگاه اخیار نیست (ملاصدرا، 1361، ج1، ص 19) (Mulla Sadra, 1361, PT. 1 P. 19). لذا او معتقد است افراد باسوادی مانند افلاطون، ارسطو، فارابی و ابن رشد از درک معانی آن ناتوان‌اند. او پی بردن به

معانی و مفاهیم قرآن مشروط به تزکیه نفس، مکاشفه و بصیرت خدادادی می‌داند (شاپیگان، 1373، ص 108) (Shayegan, 1373, P. 108).

بطون قرآن:

ملاصدرا معتقد است، قرآن همانند انسان دارای ظاهر و باطن بوده و صاحب درجاتی است، هر یک از این درجات قرآن را انسان‌هایی حمل می‌کنند و برخی دیگر حفظ می‌کند و تنها بعد از طهارتشان از حدث و حدوث و تقدس آن‌ها از اموراتی که آن‌ها را در عالم مکان و امکان دور می‌کند، می‌توانند به آن برسند؛ و پایین‌ترین منزل و جایگاه قرآن جلد آن است، همان‌گونه که پایین‌ترین درجات انسان در پوست و ظاهر اوست. وی با استناد به برخی از احادیث از پیامبر (ص) و ائمه (ع) قائل به بعد باطنی قرآن بوده و مس قرآن تنها به کسی غیر از ایشان میسر نیست (صدرالدین، 1361، ج 7، ص 153) (Sadr Al-ddin, 1361, PT. 7 P. 153).

ملا محمد گنابادی و پیش فهم‌ها:

ملا محمد بیدختی گنابادی ملقب به «سلطان علیشاه» (1214 - 1327 ه.ش) و متولد «بیدخت» گناباد در خراسان از مشاهیر علما و عرفای قرن سیزده هجری است (گنابادی، 1379: 5) (Gonabadi, 1379, P. 5). گنابادی تحصیلات حوزوی خود را در مشهد، سبزوار و عراق کسب کرده و شاگرد «حاج ملاهادی سبزواری» بوده است. وی پس از تحصیل علوم فقهی نزد علمایی مانند «حاج شیخ مرتضی انصاری» اجازه اجتهاد گرفت. گنابادی به توصیه استاد خود ملاهادی سبزواری، با «سعادت‌علیشاه» قطب وقت سلسه «نعمت‌اللهی» آشنا می‌شود و چنان شیفته و مرید او می‌شود که در پی سعادتشاه به اصفهان رفته و در محضر وی مراحل سلوک را طی می‌نماید. او پس از وفات استاد طریقت و مرشدش به قطبیت سلسله صوفیه نعمت‌اللهیه منصوب می‌شود. وی طبع شاعری داشته و تألیفات زیادی از خود به یادگار گذاشته که تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العبادة» یکی از آن‌هاست (تابنده، 1384، ص ص 214، 245) (Tabandeh, 1384, pp. 214, 245). او حکمت مثناء، اشراق و حکمت متعالیه را در محضر حاج ملاهادی سبزواری و فقه، اصول و علوم اسلامی را نزد فقیه برجسته آن زمان، شیخ انصاری خواند (خیاطیان و خادمی، 1395، ص 128) (Khademi, 1395, P. 128). گنابادی مباحث عرفانی را نزد حاج «محمد کاظم» ملقب به سعادت‌علیشاه و «طاووس العرفاء» فرا گرفته است.

بطن قرآن:

گنابادی همانند ملاصدرا معتقد است قرآن دارای معانی و بطون زیادی است. او با استناد به احادیث معصومان قرآن را ذو وجوه می‌داند و می‌گوید همه این وجوه قرآن منظور است کما اینکه دارای بطون بوده و همه این بطون قرآن مراد و مورد نظر است و اگر نقصانی در الفاظ قرآن نباشد، این نقصان در فهم این بطون است: «قرآن دارای وجوه متعددی است که همه وجوه آن مقصود است؛ چنانکه: دارای بطون بسیاری است که تمام آن‌ها مورد نظر است؛ و اینکه ممکن است قرآن با قرائت‌های گوناگون نازل شده باشد؛ همان‌طور که ممکن است: آن اختلافات به سبب اختلاف قرائت قراء "خوانندگان اولیه"»

باشد. قرآنی که امروز در دست مردم قرار دارد اگر از نظر الفاظ و عبارات ناقص نبوده و کم نشده باشد؛ از جهت توجه به وجوه مختلف و اشارات و بطن‌ها و مقامات کاستی یافته است» (گنابادی، 1372، ج 1، ص 97). (Gonabadi, 1372, pt. 1 p. 5).

علم حضوری و فهم قرآن:

از نظر گنابادی، علم حضوری لازمه فهم شریعت و قرآن است و نه علم حصولی یا اکتسابی. او می‌گوید حصولی همان درسی و رسمی و جدالی است ولی حضوری کشفی و شهودی و لدنی. به باور گنابادی علم رسمی طرق و مقاصد متعدد و متفرقی دارد و هر کدام از این طرق با دیگری مخالف است و این علم موجب جدال و نزاع می‌شود؛ و چون به‌رغم طالبان کثیر، واحد بود، غایت و مسلک و برتر از سایر علوم است (گنابادی، 1379: 17). «همو گوید: «راه، درخواست توفیق از اله و پیروی شیخ آگاه است، از بیان بیضاوی و زمخشری چه ره به مقصود بری» (گنابادی، 1379، ص 24) (Gonabadi, 1379, p. 24).

حروف مقطعه:

حروف مقطعه به حروفی گفته می‌شود که در ابتدای برخی از سوره قرآن (29 سوره) آمده و به‌صورت مقطع (منفصل) خوانده می‌شود. این حروف بدون احتساب تکرار، 17 حرف است که به‌جز سوره بقره و اعراف، همه سوره‌هایی که با این حروف شروع شده، مکی هستند (رکنی، 1379، ص 101) (Rokni, 1379, p. 101).

از دیرباز نظرات و دیدگاه‌های اندیشمندان و مفسران قرآن در مورد این حروف مختلف بوده است و دو رویکرد اصلی و درعین‌حال مخالف در تعامل با این حروف شکل گرفته و طرفداران هر رویکرد دلایل خود را پیرامون موضع خود در این‌باره اعلام کرده‌اند.

دیدگاه مفسران:

رویکرد نخست: طرفداران این رویکرد و نگاه معتقدند حروف مقطعه از جمله مواردی است که تنها خداوند به آن‌ها علم دارد و این جزو متشابهات قرآن است. اخبار و روایات نقل شده از برخی صحابه و تابعین این مسئله را تأیید می‌کند و مفسران، با استناد به سخنان آن‌ها، هرگونه تلاش برای فهم معانی و مقاصد این حروف را ترک کرده و آن را به خداوند واگذار کرده‌اند. باور به اینکه خداوند به این حروف علم دارد، به این معناست که قاعدتاً این حروف مبیاست دارای معنایی باشد بالاین‌حال، امثال نولدکه معتقدند، پیامبر از این حروف هیچ معنایی قصد نکرده، بلکه تنها می‌خواسته کلماتی از لوح محفوظ را نقل کند (گرامی، 1376، ص 100) (Gerami, 1376, p. 100).

رویکرد دوم: رویکرد دوم در مقابل رویکرد اول قرار دارد و طرفداران آن معتقدند این حروف همانند آیات دیگر دارای معانی است. این باور آن‌ها معلول این نگاه در بین اندیشمندان و مفسران است که در قرآن چیزی که غیرقابل فهم باشد، وجود ندارد و قرآن کتاب هدایت است و آمدن موارد غیرقابل فهم و مبهم با رسالت هدایتگری این کتاب در تضاد بوده و نقض غرض است؛ زیرا قرآن همواره خود را

کتاب نور و هدایت می‌داند که به زبان عربی نازل شده و بیان‌کننده همه اشیاء است و چیزی که خود بیان‌کننده باشد نمی‌تواند نامفهوم باشد.

هریک از مفسران بسته به گرایش‌های فکری و مذهبی و اینکه حروف مقطعه قابل‌فهم است یا نه، نظرات متفاوت پیرامون این حروف داشته‌اند. برخی از آن‌ها، این حروف را اسامی سور قرآن، رمز بین خدا و پیامبر، صداهایی برای جلب توجه، ابتدای برخی کلمات و جملات دانسته‌اند. ولی عمدتاً آن‌ها را از متشابهات دانسته‌اند. در قرن معاصر هم برخی از خاورشناسان، این گونه حروف را «پوچ و بی‌فایده» دانسته و قرآن را به سایر کتب مقدس مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند: «قرآن تنها کتاب مقدس نیست که دربردارنده واژگانی است که معانی آن‌ها نامفهوم است» (الذیب، 2016، ص49)، (Aldeeb, 2016, P. 49). این ادعا نوعی قیاس مع الفارق است؛ چراکه قرآن برخلاف عهدین تحریف نشده است.

تعدادی از مفسران مانند زمخشری و بیضاوی نیز معتقدند که این حروف معانی خاصی ندارد و هدف از قرار گرفتن آن‌ها در ابتدای برخی از سوره‌ها، تحدی و تأکیدی است از سوی خالق وحی بر اینکه قرآن با همین حروف تشکیل یافته و این حروف، اساس کلمات و عبارت و آیات آن است و اگر در آن شک دارید شما نیز با این حروف، آیات و سوری مانند قرآن بیارید. عده‌ای نیز این حروف را «حروف نورانی» دانسته و سعی کرده‌اند با این 14 حرف، جملاتی بسازند؛ علمای شیعه جمله «صراط علی حق نمسکه» را ساخته و اهل تسنن نیز جمله «نص حکیم قاطع له سر» را از ترکیب حروف مقطعه درست کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، 1382، ص29)، (Collection of authors, 1382, p. 29). صوفیان معتقدند که این حروف از اسرار الهی است و خداوند متعال اولیاء خاص خود را از سر آن‌ها آگاه می‌کند، در حقیقت این آگاهی، منتی است از جانب خداوند بر ولی خویش که به مقام «قطب» رسیده است (صبحی، 1396، ص50) (Sobhi, 1396, p. 50).

هیچ مفسری را نمی‌توان پیدا کرد که درباره حروف مقطعه اظهار نظری نکند؛ به‌ویژه مفسرانی که گرایش کلامی، عرفانی و فلسفی داشته‌اند. آن‌ها سعی کرده‌اند به یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث در قرآن کریم پرداخته و پرسش‌های درخوری به این پرسش‌ها بدهند که فلسفه وجودی حروف مقطعه در این کتاب آسمانی چیست و چه معانی دارد. در اینجا به آراء و دیدگاه‌های سه مفسر درباره این حروف، معانی آن‌ها و اینکه هدف از آوردن آن در ابتدای سور چیست، بررسی کرده و آن را مقایسه خواهیم کرد.

حروف مقطعه و شریف مرتضی:

اشاره شد که شریف مرتضی قائل به این بود که زبان قرآن باید قابل‌فهم و درک باشد و این سؤال نشأت گرفته از فلسفه وجودی این حروف نتیجه همین باور آن است. او همه نظرات پیرامون این حروف را درست نمی‌داند و معتقد است بسیاری از مواردی که در این باره از گذشته تا زمان او گفته شده، غیر صحیح و فاسد است. از نظر علم الهدی حروف مقطعه اسامی و نشانه سور قرآن است (علم الهدی، 1431، ج1، ص282) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 341). گذشته از این، او این رأی را که

حروف مقطعه حروف قسم بوده، در مقایسه با جواب‌هایی که در این مبحث داده شده را به نظر صائب نزدیکتر می‌داند. (علم الهدی، 1431، ج1، ص289) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 341).

علم الهدی معتقد است که حروف مقطعه در قرآن اسامی و «نشانه و علامت» سور این کتاب است و این نظر در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر که از نظر او فاسد بوده، صحیح‌تر است. با این حال او این دیدگاه را مشروط بر این می‌داند که اسامی باید به منظور لقب و جهت تمایز باشد؛ چراکه عموماً القاب افاده اشاره دارند و یک لقب بیش از یک اشاره افاده نمی‌کند و می‌تواند به هنگام نبود مشارالیه به وسیله آن، از آن خبر داد. او می‌گوید:

آیا نمی‌بینی که این سخن ما «زید و عمرو» چیزی بیشتر از لقب دادن که بدان اشاره کردیم، افاده نمی‌کند و همانند [صفات] طویل و قصیر و مشابه این صفت‌ها نبوده است؟ یکی از نشانه‌های اینکه اسم، لقب بوده، این است که می‌توان آن را جابه‌جا کرد و تغییر داد و زبان عربی [هم] به همین نحوی است که صفت‌هاست و اسم مفید (افاده کننده) نیز جز با تغییر زبان، تغییر نمی‌کند. آیا نمی‌بینی که اگر ما مردی را زید بنامیم، سپس غیر آن بر ما ثابت شود (بداء اتفاق افتد) و ما او را عمرو بنامیم، این مسئله جایز بوده و زبان عرب آن را تأیید می‌کند و اگر ما او را طویل بخوانیم دیگر جایز نیست او را به قصیر وصف کنیم و از طویل خواندن او عدول، مگر آنکه زبان دگرگون شود. (علم الهدی، 1431، ج1، ص282) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 282)

از کلام علم الهدی برمی‌آید که او مخالف رمزی بودن زبان قرآن بوده و ملاک همان ظاهر آیات است. او این دیدگاه که حروف مقطعه نشانی است از نام‌های خداوند مانند الم یعنی «انا الله» را رد می‌کند و می‌گوید: «این‌ها رمز و معما است و ظاهر کلام خداوند بر آن دلالت نمی‌کند» (علم الهدی، 1431، ج1، ص285) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 285). به باور علم الهدی کلام خداوند قابل فهم بوده و خطابی است (از حیث تأثیرگذاری و اقناع) که عقل آن را می‌تواند درک کند، از این جهت او نظرات و وجوهی را که قائل‌اند این حروف تقطیع شده اسامی خداوند است، رد می‌کند. او ذکر حرفی از کلمات و اراده کامل این کلمات را کار معماگونه و ناپسند دانسته، می‌گوید: نتیجه چنین فهمی این می‌شود که این حروف هیچ معنای معقولی نداشته باشد و خداوند متعال از اینکه کلام فاقد معنایی به زبان بیاورد، میرا است. او نظر برخی از پیشینیان را که گفته‌اند این حروف تقطیع شده اسم خداوند است، نمی‌پذیرد و می‌گوید: «این نیز باطل است؛ زیرا لازمه‌اش این است که این حروف خطابی هستند غیر عقلانی که معنای آن فهمیده نمی‌شود» (علم الهدی، 1431، ج1، ص285) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 285).

برخی از مفسران و محققان قرآنی چاره کار را در این دیده‌اند که این حروف را صداهایی برای جلب توجه مشرکانی بدانند که تصمیم گرفته بودند برای شنیده نشدن قرآن ایجاد سروصدا کنند. باینکه این توجیه تا حدودی معقول به نظر می‌رسد و صدای تقطیع شده حروف نیز توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، ولی علم الهدی چنین نظری را فاقد ارزش می‌داند و می‌گوید کلام و خطابه باید فایده داشته باشد، در غیر این صورت، فاقد ارزش است (علم الهدی، 1431، ص288). (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 288).

ارزش و معنای افاده داشته باشد و به اصطلاح «بصح السکوت عنه» و معنای تامی را برساند، در غیر این صورت، کار عبثی است.

علم الهدی در تفسیر آیات، ضمن اصل قرار دادن مبانی فکری و مذهبی خود همانند اینکه کلام الهی برای هدایت بوده و باید قابل فهم باشد، برای برداشت خود از دلایل عقلی و دانش‌هایی که تا آن زمان مرسوم بوده استفاده می‌کند. به عنوان مثال، او بر مفید بودن کلام که یکی از اصول نحویون در زبان عربی است، در فهم حروف مقطعه تأکید دارد و دیدگاه برخی از مفسران را که می‌گویند این حروف با هدف جلب توجه مشرکین به شنیدن ادامه کلام در ابتدای سوره نازل شده است، رد می‌کند. او می‌گوید فهم کلام و خطاب بدون افاده هرگز محقق نمی‌شود؛ «جایز نیست اغراض مختلفی غیر از افاده، جای آن را بگیرد و جایز نیست مشرکان، برای آنکه مشوق به شنیدن کلام قابل فهمی شوند، به چیزی مورد خطاب قرار گیرند که هیچ فایده‌ای ندارد».

علم الهدی در رد این دیدگاه به نکته جالب توجهی اشاره می‌کند و آن عدم اعتراض به این سبک کلامی از سوی مخالفان پیامبر است. او می‌گوید حتی اگر چنین بود، مشرکان و مخالفان پیامبر از آن، علیه ایشان استفاده می‌کردند. برای اینکه بر اساس این دیدگاه، خداوند در ابتدای سوره، مقدمه‌ای آورده است که عیب و نقصان برای آن به شمار می‌رود که این خود هیچ نفعی ندارد. در این صورت «مشرکان به پیامبر می‌گفتند: تو که ادعا می‌کنی این کتاب را به زبان و لهجه ما آورده‌ای، در ابتدا سوره آن چیزی را آورده‌ای که ما عادت به آن نداریم و به مانند این، یکدیگر را خطاب قرار نمی‌دهیم» (علم الهدی، 1431، ج 1، ص 286) (Alam al-Hudā, 1341, pt. 1 p. 286). این دیدگاه شریف مرتضی در توجه به بافت و فرهنگ عصر نزول جهت فهم کلام الهی در تفسیر او پررنگ است.

از نظر علم الهدی، قرآن به زبان عربی و به گویش نزدیک قریش و مشرکان مکه که گویش غالب در شبه‌جزیره عربستان آن زمان بود، نازل شده و زبان عرف آن جامعه است تا معانی و مفاهیم آن درک و فهمیده شود. از این رو، از کلام عرب خواه منظوم خواه منثور به عنوان منبعی برای فهم صحیح معنای آیات بهره می‌گیرد. از نظر او قرآن نمونه خوبی از همین کلام بوده که باید در فهم و تفسیر آیات از استفاده کرد.

ملاصدرا و حروف مقطعه:

ملاصدرا بحث مفصلی درباره حروف مقطعه ارائه کرده است. قابل فهم بودن قرآن نیز یکی از پیش فهم‌های اوست؛ لذا او نظر کسانی را که معتقدند در قرآن مواردی مانند حروف مقطعه و برخی آیات وجود دارد که غیرقابل فهم است، مردود می‌داند. او همانند شریف مرتضی اصولاً با این پیش‌ذهنیت که قرآن کتاب عبادت و هدایت است، می‌گوید قرآن باید قابل فهم باشد و الا نقض غرض است و باید تعدادی ولو اندک آن را بدانند؛ «جایز نیست در کتاب خداوند موارد غیرقابل فهم باشد؛ چراکه این کتاب (در کنار پیامبر و عقل و براهین) برای هدایت ارشاد، به کمال رسیدن خلق و خارج کردن عقشان از قوه به فعل و بیرون آوردن نفس از تاریکی حیرت و جهل و کوری به نور معرفت، علم و بصیرت نازل کرده است ... پس به‌ناچار در میان بندگان خداوند کسانی باید که علم کتاب را داشته باشند، در

غیر این صورت، نزول آن، کاری عبث و بیهوده است» (صدرالدین، 1361، ج 1، ص ص 205-206) (Sadr Al-Din, 1361, pt. 1 pp. 205-206).

حکیم شیراز برای اثبات قابل فهم بودن کلام الهی چه حروف مقطعه و چه آیات قرآن، به آیات و اخبار استناد می‌کند؛ به‌عنوان مثال او آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: 24)» را به‌عنوان شاهی بر دیدگاه خود می‌آورد و معتقد است لازمه تدبر در قرآن و معانی آیات آن، قابل فهم بودن است و الا دعوت به اندیشیدن در قرآن کار عبث می‌شد (صدرالدین، 1361، ج 1، ص 206) (Sadr Al-Din, 1361, pt. 1 p. 206). علاوه بر استدلال عقلی ملاصدرا در این مبحث و ارتباط آن با هدایت‌گری، او بیم دهنده بودن پیامبر و عربی بودن زبان قرآن را (الشعراء: 192 - 195) دلیل دیگر بر قابل فهم بودن این کتاب می‌داند. او آیه 83 النساء را نیز در کنار صفاتی چون مبین بودن، حکمت بلیغ، رحمت و هدایت و نور بودن قرآن دلیل دیگر بر این مسئله می‌داند و معتقد است استنباط احکام از آیات منوط به پی بردن به معانی آیات است و هدایت از غیر معلوم حاصل نشود (همان: 206 / 1). او اخبار و احادیثی مانند حدیث الثقلین و «ان لكل كتاب صفة وصفوة الكتاب حروف التهجي» را مؤید این مسئله می‌داند.

ملاصدرا در تفسیر خود عمده دیدگاه‌ها پیشینیان در رابطه با غیرقابل فهم بودن حروف مقطعه را ذکر می‌کند و می‌گوید مخالفان از دلایل عقلی و نقلی استفاده کرده‌اند که همگی ضعیف است. او کوشیده همه این دلایل را رد کرده یا پاسخ دهد که عمده این نظرات را از تفسیر مجمع‌البیان اقتباس کرده است (حسین دوست، 1383، ص 59) (Hossein Doost, 1383, p. 59).

برخی از مفسران حروف مقطعه را با استناد به آیه هفت سوره آل عمران، جزو متشابهات دانسته و گفته‌اند این حروف نیز از جمله مواردی است که راسخان در علم، آن را نمی‌دانند و علم به معانی و فلسفه وجودی این حروف مختص خداست. ملاصدرا این دیدگاه را رد کرده است.

او همچنین در پاسخ به کسانی که غیرقابل فهم بودن حروف مقطعه را به اصحاب نسبت داده‌اند، می‌گوید به فرض صحت این سخنان، دلالت این سخنان و اقوال بر غیرقابل فهم بودن حروف مذکور برای هیچ‌یک از مردم حتی اگر از راسخان در علم باشد، نامشخص بوده و ثابت نشده است (صدرالدین، 1366، ج 1، ص ص 208-209) (Sadr Al-Din 1366, pt. 1 pp. 208-209).

دلیل سومی که در این مورد طرفداران نظریه غیرقابل فهم بودن حروف مقطعه آورده‌اند، این است که این حروف همانند برخی از افعال و اعمال عبادی است که حکمت عمل به آن‌ها معلوم نیست مانند حج؛ همان‌گونه که مأمور به اطاعت از خداوند و به‌جا آوردن این فریضه هستیم، در اقوال نیز ما باید تسلیم شویم. ملاصدرا این دیدگاه را نیز رد می‌کند و می‌گوید این دلیل نیز ساقط است؛ زیرا اگر چه غایت تکلیف به انجام برخی از اعمال اطلاعات است ولی این غایت در علوم ثابت شده نیست.

ملاصدرا دلایل برخی از مفسران درباره حروف مقطعه را عوامانه می‌داند. برخی در توجیه غیرقابل فهم بودن این حروف گفته‌اند این ندانستن فواید دیگری دارد. به این صورت که اگر انسان به معنا دست یابد و آن را نیک بداند، تأثیر آن بر قلب او از بین می‌رود ولی اگر به مقصود واقف نباشد و حال‌آنکه

یقین دارد که متکلم احکم الحاکمین است، در این صورت همواره نظرش متوجه به آن خواهد بود و اساس بحث تکلیف در دین نیز همین مشغول داشتن به ذکر یاد خدا و تفکر در کلامش است. او می‌گوید:

صرف تفکر در کلام از غایات اصلی تکلیف نیست که انسان همواره در تکرار فکر و اندیشه‌ای باشد و به سعادت برسد، بلکه مطلوب انتقال ذهن به هدف مطلوب اصلی است و آن، سرور ناشی از درک حضرت ذات باری تعالی و خوشبختی و استفاده از انوار ملکوتی است (صدرالدین، 1366، ج 1، ص 209-208) (Sadr Al-Din, 1366: PT.1 PP.208-209).

ملاصدرا بعد از پرداختن به رویکرد اول در ارتباط با این حروف که قائل به عدم فهم آنهاست، به رویکرد دوم و طرفداران این دیدگاه که حروف مقطعه قابل فهم‌اند، می‌پردازد. طرفداران این رویکرد روی هم‌رفته ده قول در این باره گفته‌اند که ملاصدرا همه آنها را رد کرده و نظر فخر رازی و بیضاوی در این باره را نیز با دلایل خود نقد می‌کند و در آخر، این نظر را که حروف مقطعه اسامی سوره‌های قرآن است، غیر قابل قبول می‌داند و ضمن رد آن می‌گوید:

بر اصل دلیل [ما در این مبحث] بحث دیگری مطرح است که در کتب تفاسیر اشاره‌ای نشده است و آن اینکه اگر "این الفاظ اسامی علم نباشد، حتماً برای معانی وضع شده، ولی ظاهراً این‌گونه هم نیست"، این استدلال مردود است» (صدرالدین، 1366، ج 1، ص 215) (Sadr Al-din, 1366, pt. 1 p. 215).

ملاصدرا در ادامه تلاش می‌کند که این حروف را وضع شده برای معانی نشان دهد و اثبات کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ملاصدرا برای ارائه تفسیر خود از حروف مقطعه، بر استدلال و پیش فهم عقلی تکیه می‌کند تا راه را برای تفسیر و برداشت خود از این حروف هموار کند.

تفسیر ملاصدرا از حروف مقطعه:

صدر المتألهین بر اساس اصل «اصالت وجود» در حکمت متعالیه و «وجود تشکیکی» اعتقاد دارد که حروف مقطعه هر یک به روش خاصی بر مراتب هستی دلالت می‌کند و در توجیه و تبیین نظر خود از روابط موجود در حروف ابجدی مانند ضرب یا جمع به‌گونه‌ای ابزاری استفاده می‌کند تا راهی مناسب در تطبیق یافتن این حروف بر مرتبه‌ای از عالم هستی به دست آید (حسین دوست، 1383، ص 62) (Hossein Doost, 1383, p. 62) ملاصدرا در نهایت نظر ابن‌سینا در مورد حروف مقطعه را پسند می‌کند. این فیلسوف مشائی در رساله «النیروزیه» خود می‌گوید حروف مقطعه اسماء و حقایق ذاتی است که برخی از آنها مطلقاً برای خداوند، برخی مشترکاً برای خدا و موجودات و برخی نیز مطلقاً برای مبدعات است (صدرالدین، 1366: ج 1، ص 206) (Sadr Al-din, 1366, pt. 1 p. 206).

مکتب فکری و فلسفی ملاصدرا مبتنی بر اصالت وجود و تشکیک وجود است، او وجود را حقیقت واحدی می‌داند که مراتب مشککی دارد. او این دیدگاه خود را به قرآن نیز بسط داده و آن را همانند وجود حقیقت واحدی می‌داند که مشکک و ذو مراتب است و در سیر نزولی خود مراتب و جایگاه‌های

زیادی را طی می‌کند و انسان‌ها بسته به مراتب خود از حیث علم و استعداد درونی و تبعیت از معصومان (ع) به این مراتب نائل می‌شود (صدرالدین، 1366، ج 1، ص 9) (Sadr Al-din, 1366, pt. 1 p. 9).

ابن‌سینا معتقد است که هر یک از حروف ابجد بر موجودات عالم دلالت می‌کند. این دلالت به ترتیب بوده و مطابق فلسفه مشاء و نظریه وجوب و امکان وجود شکل گرفته است. به این صورت که حروف ابجد بر موجودات عالم از واجب‌الوجود گرفته تا ماده (هیولی) دلالت می‌کند. حرف اول بر وجود اول، حرف دوم نیز بر وجود دوم و بقیه نیز به همین ترتیب بر موجودات دیگر دلالت می‌کند. الف بر ذات واجب‌الوجود، حرف ب بر عقل، حرف ج بر نفس، حرف د بر طبیعت، ه بر واجب در مقایسه و اضافه با سایر موجودات و واو بر عقل در مقام اضافه و حرف ز بر نفس در حالت اضافه با یک موجود دیگر دلالت دارد. ابن‌سینا برای تبیین این دیدگاه خود چند قاعده ذکر کرده است. تفسیر ابن‌سینا از حروف مقطعه قرآن بر اساس مبانی فلسفی او و نیز نظریه حروف ابجد استوار است. شیخ‌الرئیس در خصوص تطبیق حروف ابجد با موجودات سلسله هستی، حروف مقطعه قرآن را به معنای قسم به مراتب مختلف موجودات تفسیر می‌کند. روش او بدین‌صورت است که ابتدا هریک از حروف مقطعه قرآن را از منظر حروف ابجد و ارزش عددی آن در نظر می‌گیرد. سپس با استفاده از قواعد تطبیق حروف ابجد و موجودات سلسله‌مراتب هستی، هر یک از حروف را با یک مرتبه‌ای از مراتب وجود یکی می‌گیرد. او ولی توضیح نمی‌دهد که چگونه این حروف علاوه بر دلالت بر موجودات، بر قسم نیز دلالت می‌کند. به احتمال زیاد او در این مسئله تحت تأثیر اقوال برخی از مفسران هم‌عصر خود یا متقدم بر خود بوده است (حسین دوست، 1383، ص 15، 17) (Hossein Doost, 1383, pp. 15, 17). دیدیم که علم الهدی از جمله مفسرینی است که حروف مقطعه را به‌عنوان قسم پذیرفته است. اگرچه آن دو معاصر هم بوده‌اند ولی تقدم زمانی شیخ‌الرئیس بر علم الهدی، احتمال تأثیرپذیری او را کم می‌کند.

اشاره شد که قابل فهم بودن قرآن به‌عنوان یکی از مبانی ملاصدرا باعث شده است که او وجود هرگونه لفظ یا عبارت و یا حرف غیرقابل فهم را رد کند و وجود روایت‌هایی از معصومین (ع) که دلالت بر وجود معانی بی‌شمار و گاهی بزرگ برای حروف موجود در قرآن، زمینه را برای فهم مبتنی بر اصول و افکار فلسفی و حکمی او فراهم کرده است. لذا او می‌گوید: «بدان که پیامبران (ع) حروف تهجی را به فرمان خداوند وضع نموده‌اند، یعنی حروف جُمَل را در مقابل مراتب وجود قرار دادند» (صدر المتألهین، 1394، ص 103-104). (Sadr Al-Mutallehin, 1394, pp. 103-104).

تفسیر ملاصدرا از حروف مقطعه نشان می‌دهد که علاوه بر تأثیر از ابن‌سینا، این تفسیر در امتداد روش صوفی و اشراقی است که حروف را در ازای مراتب و حقایق وجودی قرار می‌دهند. پیش از ملاصدرا حیدر آملی در تفسیر محیط‌العظم خود از این روش تلفیقی استفاده کرده است (جابر، 2014، صص 511، 516) (Jabir, 2014, pp. 511, 516).

گنابادی و حروف مقطعه:

گنابادی همانند ملاصدرا به وحدت وجود و اصالت آن اعتقاد دارد. او حروف مقطعه را حقایق می‌داند که به صورت اجمالی و بسیط به همان‌گونه که بر رسول خدا نازل شده و بیانگر این حقایق به صورت اجمال است (گنابادی، 1408، ج 1، ص 38) (Gonabadi, 1408, pt. 1 p. 38). گنابادی تحت تأثیر افکار صوفیانه و روایت‌های نقل‌شده قائل به وجود بطون و معنای باطنی در قرآن است. او حقایق ثابت در مراتب وجود را همان بطون قرآن می‌داند که مفسر با تأویل، الفاظ قرآن را به این حقایق ثابت برمی‌گرداند (گنابادی، 1408، ج 1، ص 38) (Gonabadi, 1408, pt. 1 p.38). او حروف مقطعه را رموزی می‌داند که بیانگر مراتب وجود و آیات بزرگ حق است که رسول خدا پس از جدا شدن از جهان مادی دیده است (گنابادی، 1408، ج 2، ص 290) (Gonabadi, 1408, pt. 2 p. 290).

گنابادی وجود تفسیرها و توجیه‌ها متفاوت از حروف مقطعه را به بطون قرآن ربط می‌دهد و می‌گوید: «چون این مراتب به اعتبار کلمات: هفت مرتبه و از جهت توجه به جزئیاتش تا هفتصد هزار مرتبه بالا می‌رود. لذا اخبار در مورد تعداد بطن‌های قرآن مختلف است و چون تعبیر از آن حقایق برای خفتگان در گورستان طبیعت جز از راه صور مثالی ممکن نیست. همان‌گونه حقایق عینی در خواب به شکل صور مثالی، ظاهر می‌شود لذا اخبار در تفسیر فواتح سوره‌ها مختلف شده است. آنچه در تفسیر آنها چه به صراحت و چه بر شیوه اشاره رسیده است؛ بالغ بر دوازده وجه هست» (سلطان علی‌شاه، 1372، ج 1، ص 327) (Sultan Ali Shah, 1372, pt. 1 p. 327). او سپس 12 تفسیر را ذکر می‌کند که به جز دو مورد یعنی اشاره به مراتب وجود عالم و اشاره داشتن به مراتب وجود پیامبر، بقیه از تفسیرها و دیدگاه‌های رایج مفسران و اندیشمندان در مورد این حروف است. او پس از آن به وجوه اعراب حروف مقطعه می‌پردازد و برای 5 آیه اول سوره بقره، 11 تریلیون و 484 بیلیون و 205 میلیون و 770 هزار و 240 وجه ذکر می‌کند! (گنابادی، 1408: ج 1، ص 39) (Gonabadi, 1408, pt. 1 p.). (101).

هر سه مفسر نامبرده قائل به قابل فهم بودن کلام الهی هستند و با این پیش‌فرض معتقدند حروف مقطعه به عنوان بخشی از آن قابل فهم است. باین‌حال آن‌ها دایره فهم این حروف توسط افراد و معنای آن متفاوت و گاهی متضاد است. علم الهی محدودیتی برای فهم این حروف نمی‌بیند و صرف آشنایی یک فرد با زبان و فرهنگ و علوم رایج برای این مهم کفایت می‌کند. در حالی‌که در اندیشه ملاصدرا، این دایره، تنگ و محدود می‌شود و تحقق این فهم تحت شرایط خاصی محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری:

هر یک از مفسران در معنایابی و تفسیر قرآن از مبانی و پیش‌فرض‌های خود استفاده کرده‌اند. علم الهی به دلیل عقل‌گرایی خود و تسلط بی‌نظیر بر کلام و ادبیات عرب، سعی کرده است که برای حروف مقطعه تفسیر عقلانی و متناسب با عرف و شرایط زمان نزول وحی ارائه دهد. او هیچ‌گونه قطعیتی در بررسی این حروف ندارد ولی اظهارات و دیدگاه‌ها خلاف عقل و خرافات گونه را با دلایل عقلی، نقلی و شاهد مثال‌های ادبی و قواعد رایج و مشهور زبان عربی رد می‌کند.

ملاصدراى شيرازى اگرچه با پيش‌فرض‌ها و چارچوب فكري و فلسفى خود تلاش کرده تفسيرى متناسب با آن‌ها بدهد و سير و سلوك و تزكيه را براى يافتن معنای قرآن واجب مى‌داند، ولى نتوانسته است نظرى مستقل و اجتهادى از خود ارائه كند و در نهايت دست به دامن شيخ‌الرئيس مى‌شود كه اساس مكتب فكري او فلسفه مشاء و عقلانيت محض است و فلسفه اشراقي گونه او در اين مبحث آن‌گونه كه در تبليغ آن كوشيده و بر اهميت آن تأكيد داشته، نتوانسته، ياريگر باشد. خود او در اين باره مى‌گويد قطعاً اين حروف دلالتى غير از اين نمى‌تواند داشته باشد؛ گذشته از آن، اين‌ها اسرارى است كه به مشافهه نياز دارد و بايد گفت كه اگرچه ملاصدرا براى تطبيق دادن اين حروف بر مرتبه‌اى از عالم هستى، از روش استحسان استفاده کرده، ولى بايد توجه داشت كه در اين مورد حقايقى را دريافت نموده كه نمى‌توان از طريق نوشتار به ديگران انتقال داد.

گنابادى نيز به دليل گرايش عرفانى سعى کرده همانند ملاصدرا از حروف مقطعه برداشت عرفانى داشته باشد و اين حروف را نمود مراتب هستى و حقيقت محمدى بداند و در اين، برداشت از ملاصدرا تاثير پذيرفته است. آن‌ها نفس انسان را به نفس رحمانى تشبيه کرده‌اند. همان‌گونه كه نفس انسان به هنگام عبور از دستگاه صوتى و منازل و مخارج حروف و كلمات صدا توليد مى‌كند، نفس رحمانى نيز با فيض وجودى خود در عبور از مراتب موجودات، آن‌ها را به وجود مى‌آورد. لذا اين حروف هم اشاره به همين موجودات دارد كه براى درك و فهم آن نياز به مكاشفه و واردات قلبى و عرفانى است. در يك جمله بخواهيم تفاوت سه مفسر را خلاصه كنيم، مى‌توان به‌صراحت گفت كه شريف مرتضى حروف مقطعه را تفسير کرده و ملاصدرا و گنابادى با توجه به تعريف تأويل كه بازگرداندن معانى و الفاظ به حقايق است، اين حروف را تأويل کرده‌اند به اين معنا كه سعى کرده‌اند كه اين حروف را به مصاديق حقيقى ارجاع دهند.

فهرست منابع

منابع عربى

- ابن بسام الشنترينى، ابوالحسن علي (1979)، *الذخيرة في محاسن اهل الجزيرة*، المحقق: احسان عباس، ليبيا-تونس، الدار العربية للكتاب، 8 مجلدات.
- ابن خلكان (1900م.)، *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر، 7 مجلدات.
- الحموى، ياقوت، (1993م.)، *معجم الأديباء*، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار الغرب الاسلامى، 7 مجلد، الطبعة الاولى.
- الذبيب، سامى عوض (2016م.)، *القرآن الكريم بالتسلسل التاريخى وفقاً لأزهر بالرسم الكوفى المجرى والإملاى والعثمانى مع علامات الترفيم الحديثه ومصادر القرآن وأسباب النزول والقراءات المختلفه والناسخ والمنسوخ ومعانى الكلمات والأخطاء اللغويه والإنشائية*، سويسرا، مركز القانون العربى والإسلامى، الطبعة الثانية.

- سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر (1372ش)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه: حشمت الله ریاضی، 14 جلد، سر الاسرار - ایران - تهران، چاپ: 1.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (1361ش)، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، مصحح: خواجهی، محمد، 7 جلد، قم، بیدار، چاپ: 2.
- علم‌الهدی، علی بن الحسین (1431 ق)، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بـ «نفائس التأویل»، 3 جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: 2.
- نعمه، عبدالله (1987م)، فلاسفة الشیعه حیاتهم وآراؤهم، بیروت، دار الفکر اللبنانی، الطبعة الأولى.

منابع فارسی

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (1380ش)، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ چهارم.
- خیاطیان، قدرت الله، خادمی، سمیه، روش‌شناسی تفسیر عرفانی بیان السعادة فی مقامات العبادة، فصلنامه مطالعات قرآنی - دوره 7، شماره 26، تابستان 1395.
- کرین، هانری (1399ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران، مینوی خرد، ویراست دوم، چ چهارم.
- گرامی، محمدعلی (1376ش)، درسهایی از علوم قرآن، قم، احسن‌الحديث، چاپ اول.
- گنابادی، سلطان‌علیشاه (1379ش)، سعادتنامه، تصحیح و تعلیقات: حسینعلی کاشانی بیدختی، تهران، حقیقت، چاپ اول.
- گنابادی، سلطان‌علیشاه (1380ش)، ولایت‌نامه، تهران، حقیقت، چاپ چهارم.
- گنابادی، سلطان‌حسین‌تابنده (1384ش)، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، تهران، انتشارات حقیقت، چاپ اول.
- محبی‌الدین، عبدالرزاق (1373ش)، شخصیت ادبی سید مرتضی، مترجم، جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- نصر، سید حسین (1387ش)، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه: حسین سوزنجی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ دوم.
- شایگان، داریوش (1373ش)، هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه: باقر پرهام، تهران، فرزانه.
- شبستری، محمد مجتهد (1374ش)، فرآیند فهم متون، فصلنامه نقد و نظر، دوره 1، شماره 3-4، تابستان. 1995.22890/jpt.10.22081doi:

شبستری، محمد مجتهد (1375ش)، هرموتیک، کتاب و سنت، تهران، انتشارات طرح نو.
 شریف، سارا (1396)، ترجمه "التصوف، سلبياته و ايجابياته" (پایان نامه ارشد)، احمد محمود صبحی،
 قزوین، دانشگاه امام خمینی.

Arabic sources

Al-Santorini, A. (1979), *Al-Zakhira fi Mahasin Ahl al-Jazirah*, Investigator: Ihsān 'Abbās, Libya - Tunisia, Dar Al-Arab Ikitab, vols. 1-8.

Khallikān, I. (1900). *Wafayāt al-A 'yān wa Anbā' Abnā' al-Zamān*, ed. Ihsān 'Abbās. Beirut: Al-Dār al-Al-Arabiyya Lil-kitab. Beirut, Dar Sadir, vols. 1-7.

Al-Hamawi, Y. (1993). *Mu'jam al-Buldan*. Ed, Ihsan Abbas, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami, vols. 1-7, first ed.

Al-Deeb, A. A. (2016), *The Holy Qur'an in historical sequence according to Al-Azhar in abstract Kufic, spelling and Ottoman with modern punctuation marks, Qur'an sources, reasons for revelation, different readings, abrogating and abrogated, meanings of words, linguistic and construction errors*, Switzerland, second edition of Islamic law, Switzerland.

Shah, S. A., & ibn Haydar, S. M. (1372). *Matn wa Tarjomeh Farsi Tafsir Sharif Bayan al-Saadah fi Maghamat al-Ebadah*, Serr al-Asrar, Tehran, Ed. 1. (Text and Persian Translation of Honorable Exegesis Expression of Happiness in the Levels of Worship, the Secret of the Secrets).

Sadr AL-Ddin Sh. (1361), *Tafsir Al-Quran Al-Karim (Sadra)*, corrected: Khajawi, Muhammad, Qom, Bidar, vols. 1-7, 2nd ed.

Alam A., A. B. (1431 BC), *Tafsir Al-Sharif Al-Murtada called "Nafais Al-Tawil"*, muassisat Al-Alami lelmatbuat - Beirut - Lebanon, vols. 1-3, 2nd ed.

Nehme, A. (1987), *Falasifat Al-Shia, Hayatohom & Araohom*, Beirut, Dar Al-Fikr Al-lubnani, first edition.

Persian sources

Ashtiyani, S. J. (1380), *Biography and Philosophical Opinions of Mulla Sadra*, Qom, Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, 4nd ed.

Khayatian, Q. & Khademi, S. Methodology of Mystical Interpretation of Bayan al-Saada fi Maqamat al-AEbada, *Qur'anic Studies Quarterly - Volume 7*, Number 26, Summer 2015.

Karbon, Henry (2019), *Tarikh E- Falsafey-E-Eslami*, trans. Javad Tabatabai, Tehran, Minvi Khord, second edition, 4nd ed.

Gerami, M.(1376), *Darshayi Az Qoran-E-Karim*, Qom, Ahsan al-Hadith, first edition.

Gonabadi, S. H. T. (1384), *The Genius of Science and Mysticism in the 14th Century*, Tehran, Hagitt Publications, first edition.

Gonabadi, S. M. (1379), *Sa'adatnameh*, corrections and notes: Hossein Ali Kashani Biddekhti, Tehran, Haqit, first edition.

- Gonabadi, S. M. (1380), *Velayat Nameh*, Tehran, Haqit, 4th ed.

Muhyī al-Dīn, A. R. (1373), *Seyyed Morteza's literary personality*, translator, Javad Mohaddasi, Tehran, Amirkabir, first edition.

Nasr, S. H. (1387), *Shirazi's Sadr al-Mutalahin and Hikmat al-Taaliyeh*, translated by: Hossein Suzanchi, Tehran, Sohrvardi Research and Publishing Office, second edition.

Shayegan, D. (1373), *Henry Carbone: Horizons of Spiritual Thought in Iranian Islam*, trans. Baqer Parham, Tehran, Farzan.

Shabestri, M. M. (1374), The Process of Understanding Texts, *Quarterly Journal of Commentary*, Volume 1, Number 4-3, Summer.

Shabestri, M. M. (1375), *Hermeneutics, book and tradition*, Tehran, Tarh-E-No Publications, I

Sharif, S. (2016), *translation of "Al Tasavvuf, Salbiyyatohu Va Ijabiyatohu"* (Master's thesis), Ahmad Mahmoud Sobhi, Qazvin, Imam Khomeini University.

التحقيق في تأثير المعانيات على فهم المعلقين للرسائل المتقاطعة في القرآن

(شريف مرتضى، ملاصدرا و گنابادی)

المستخلص

تعد رسائل التصنيف والفلسفة الوجودية ومعنى هذه الرسائل في القرآن واحدة من القضايا الغامضة التي احتلت دائماً عقول المعلقين. حاول كل معلق تقديم تفسيره لهذه الرسائل المشفرة. نظراً لأن هذه الرسائل جزء من القرآن وفي الوقت نفسه ، فإن ظهور هذه الرسائل ، على عكس الآيات الأخرى ، لا يعني معنى ، لقد وصل المعلقون إلى هذه الآيات بفهمهم. في هذا المقال ، يمكن فحص دور فهم المعلقين بطريقة وصفية وتحليلية في إيجاد معنى الرسائل المتقاطعة ، والتي يمكن القول أنها من محبي هذه الرسائل وفقاً لميلها العلمي. ومع ذلك ، فقد حاول كل منهما تفاهمه تفسير الحروف وفهم معنى المعنى المطلوب ، الذي يشبه النهج النبيل لمورتيزا تفسير الملا سادرا وجونابادي. نظراً للعقلاني والهيمنية الفريدة على اللاهوت العربي والأدب ، حاول العلم الإلهي تقديم التفسير العقلاني للتفسير الفكري وشروط وقت الوحي. في المقابل ، يعتبر Sadra و Gonabadi رحلة القرآن لإيجاد معنى القرآن.